جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص: ۲۹۳-۳۱۸
Journal of Comparative Hadith Sciences, Fall and Winter ۲۰۲۳, ۹(۱۷), P:۲۹۳-۳۱۸

The Method of Analyzing Infallible Figures' Conducts by Modeling in Lifestyle*

Nasir Rafei Mohammadi[۱]

Behrouz Hosseinpour Banwarnazer[۲]

Abstract

One of the important sources of extracting the Islamic lifestyle is the conducts of the Infallible Figures. Presenting the Islamic lifestyle based on the conducts of the Infallible Figures requires a comprehensive analysis. The differences between words and work have made it difficult to accurately analyze works compared to words. Among them: silence of the work and the possibility of multiple comprehensions of it, that the words narrating the work are entirely created and used by the first narrator, but in words, the words of the narration are mostly words conducts of the Infallible Figures that are narrated only by the narrator. These differences make the process of detailed work analysis more difficult and double the necessity of developing an efficient method to achieve a comprehensive analysis of Infallible Figures' works. This article has endeavored to provide an efficient method for analyzing works by reviewing previous studies and solving their shortcomings and considering different aspects of works. The result of this research, obtained with the analytical-exploratory method, indicates that the method of analyzing the conducts of the Infallible Figures, in a fourteen-step process, can lead us to a comprehensive analysis of their actions. The most important steps presented in this research include; Paying attention to the mental ideas of the narrator, paying attention to the similar and dissimilar contexts of the realization of the work, paying attention to the ultimate goal of creation in the analysis, considering the effective evidences in the analysis of the work, measuring with the evaluation criteria of historical propositions, refining the basics of conduct analysis and paying attention to it in the stages of analysis.

Keywords: Conduct Analysis, Method of Understanding Conduct (Sirah), Lifestyle, Following Conduct (Sirah), Conduct (Sirah) Studies.

---

*. **Date of receiving:** ۳۱/۰۸/۲۰۲۱, **Date of approval:** ۰۷/۰۶/۲۰۲۲.

۱. Associate Professor, Department of Shia Studies, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; n.rafei۱۱۰@yahoo.com

۲. PhD Candidate, Department of Comparative Hadith Sciences, University of Quran and Hadith, Qom, Iran, "Corresponding Author"; b.hosseinpur@gmail.com.

جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی ، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص:۲۹۳-۳۱۸
Journal of Comparative Hadith Sciences, Fall and Winter ۲۰۲۳, ۹(۱۷), P:۲۹۳-۳۱۸

مقاله علمی ـ پژوهشی

روش تحلیل افعال معصومان﵈ با الگوگیری در سبک زندگی*

ناصر رفیعی محمدی[۱] و بهروز حسین‌پور بنوارناظر[۲]

چکیده

یکی از منابع مهم استخراج سبک زندگی اسلامی، افعال معصومان﵈ است. ارائه سبک زندگی اسلامی برگرفته از افعال معصومان، نیازمند تحلیل جامع می‌باشد. تفاوت‌هایی که بین قول و فعل وجود دارد موجب دشواری تحلیل دقیق فعل نسبت به قول شده است؛ از جمله: خاموشی فعل و امکان برداشت‌های چندگانه از آن، اینکه الفاظ نقل‌کننده فعل، تماما از سوی راوی اول ایجاد و به‌کار گرفته شده اما در قول، الفاظ روایت، بیشتر، کلام معصوم است که تنها توسط راوی، نقل می‌شود. این تفاوت‌ها، فرایند تحلیل دقیق فعل را دشوارتر کرده و ضرورت تدوین روشیِ کارآمد، برای دستیابی به تحلیل‌هایی جامع از افعال معصومان را دوچندان می‌کند. مقاله حاضر کوشیده است با بررسی مطالعات پیشین و رفع کاستی‌های آنها و در نظرگرفتن جوانب مختلف فعل، روشی کارآمد برای تحلیل افعال ارائه دهد. نتیجه این پژوهش که با روش تحلیلی ـ اکتشافی به‌دست آمده، نشان می‌دهد؛ روش تحلیل افعال معصومان، در یک فرایند چهارده مرحله‌ای می‌تواند ما را به تحلیلی جامع از افعال ایشان برساند. مهمترین مراحلی که در این پژوهش ارائه شده از جمله؛ توجه به انگاره‌های ذهنی راوی، توجه به بسترهای مشابه و غیر مشابه تحقق فعل، توجه به هدف نهایی خلقت در تحلیل، در نظرگرفتن قرائن اثرگذار در تحلیل فعل، سنجش با معیارهای ارزیابی گزاره‌های تاریخی، تنقیح مبانی تحلیل فعل و توجه به آن در مراحل تحلیل.

واژگان کلیدی: تحلیل فعل، روش فهم سیره، سبک زندگی، تأسی به سیره، سیره‌پژوهی.

---

*. **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۰/۰۶/۰۹ و **تاریخ تأیید:** ۱۴۰۱/۰۳/۱۷.

۱. دانشیار گروه شیعه‌شناسی جامعة المصطفی ص العالمیه، قم، ایران «نویسنده مسئول»؛ (n.rafei۱۱۰@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم حدیث تطبیقی دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران؛ (b.hosseinpur@gmail.com).

مقدمه

افعال معصومان﵈ نیز همانند قول و کلام ایشان در مصادر و جوامع حدیثی منعکس و حکایت شده است. هر گزارش از فعل ایشان، حکایتگر عمل یا عکس‌العملی از مجموعه رفتارهای نورانی آنان و نمایان کنندهٔ گوشه‌ای از سیره عملی و رفتار الهی ایشان است. بدون شک، تأسی به افعال معصومان﵈ تضمین کننده حیات جاودانهٔ انسان‌ها و موجب رضایت خداوند متعال خواهد بود (احزاب/۲۱). الگوبرداری و ارائه سبک زندگی از این تراث عظیم و گران‌مایه، با توجه به فاصله زمانی بسیار از زمان تحقق فعل و زمان کنونی، گاهی با چالش‌هایی رو به‌رو است و نمی‌توان با تکیه بر ظاهر روایاتِ حکایت‌گر سیره و رفتار معصوم، الگویی امروزی از آن ارائه نمود. بنابراین، در الگوگیری و سبک‌سازی از سیره و فعل معصومان ﵈ نیازمند روشی متقن و کارآمد هستیم.

برای تحلیل عصری و به روز افعال معصومان﵈ با نگاه تأسّی‌گرایانه و الگومدار، نیازمند پژوهش و طی مسیر در چند مرحله هستیم (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹٤)؛ مرحله اول؛ اثبات صدور فعل و سیره معصوم﵇؛ مرحله دوم؛ تحلیل روشمند و صحیح از افعال گزارش شده؛ مرحله سوم؛ الگوسازی و سبک‌سازی از افعال تحلیل شده مطابق با شرایط و اقتضائات این زمان.

پژوهش حاضر، ارائه روش برای مرحله دوم از مراحل سه‌گانهٔ فرایند تحلیل عصری افعال ﵇﵇معصومان﵈ است. در این پژوهش، روش تحلیل افعال معصومان با نگاه تاسی‌گرایانه بیان می‌شود. تحلیل افعال معصومان﵈، در واقع مقدمه‌ای برای ورود به روش سبک‌سازی اسلامی از افعال معصومان﵈ است و بدون انجام فرایند تحلیل صحیح نمی‌توان وارد ساحت الگوسازی و سبک‌سازی بر اساس دنیای امروزی با اقتضائات معاصر شد.

تحلیل روشمند و صحیح از افعال معصومان﵈

فعلی که از معصوم صادر شده با توجه به اینکه بر اساس مفردات و ترکیب‌هایی از زبان عربی و با بیانی از سوی راوی و حکایتگر فعل، حکایت شده، باید با فهم دقیق این مفردات و ترکیب‌ها به‌صورت کامل و با تمام جزئیات فهم گردد. سپس مراحل دیگر تحلیل طی شود؛ از آن جمله مواردی چون گردآوری خانواده حدیث، سنجش با محکمات قرآنی، سنجش با اصول حاکم بر رفتار معصومان﵈ و در نظر گرفتن سایر قرائن است.

مراحلی که برای رسیدن به تحلیل مطلوب و کارآمد ذکر می‌شود، الزاما این‌گونه نیست که باید در همهٔ موارد، تمام این مراحل طی شود. چه بسا در هر مورد نیازمند طی کردن برخی از این مراحل باشیم که شخص پژوهشگر لازم است، تشخیص دهد که کدام مرحله لازم است که به آن التفات شود و مورد دقت واقع شود.

با توجه به این نکته مراحل تحلیل بیان می‌شود:

۱. فهم دقیق مفردات و ترکیب‌های متن روایت

تمام مطالب و روش‌هایی که برای فهم مدلول روایات در کتب فقه الحدیثی و کتاب‌های بیان‌کنندهٔ روش فهم حدیث، چه در حوزهٔ فهم مفردات و چه ترکیب‌های روایات بیان شده، در فهم روایات فعل نیز کاربرد دارد.[۱] فهم روایات فعل معصومان﵈ مانند فهم دیگر متون روایی نیازمند فهم مفردات و ترکیبات آن است. هم باید معنای واژه‌ها را دانست و هم باید مفهوم ترکیب و چینش ویژهٔ آن‌ها را در کنار هم فهمید (مسعودی، ۱۳۸٦: ۷۳) با این تفاوت که روایات حکایتگر قول معصومان﵈ غالبا کلام معصوم را نقل می‌کنند؛ و گمان بر این است که بخش اندکی از آن نقل به معنی است؛ در حالی که بخش معظم روایات حکایتگر افعال، کلام راوی می‌باشد. بنابراین، تبیین روایات فعل نسبت به روایات قول کاری به مراتب سخت‌تر و دشوارتر است و در مرحلهٔ تبیینِ مفردات و ترکیبات و به تبع آن تحلیل صحیح، نیازمند کاری جامع و اجتهادی می‌باشیم. به بیان دیگر، فقر نسبی مفهومی و استنتاجی سیره در قیاس با غنای نسبی ظواهر اقوال، مسئله‌ای است که کار تنقیح و تبیین مدلول این‌گونه روایات را دشوارتر می‌کند. در واقع، فهم دقیق مفردات و ترکیب‌های متن نقل‌کنندهٔ سیره چه بسا با کمک دیگر مراحل تحلیل کامل شود؛ از جمله تشکیل خانواده حدیث.

۲. گردآوری خانواده حدیث

یکی از راه‌های دستیابی به تحلیلی جامع از فعل صادر شده از معصوم﵇، فحص تام در روایات مرتبط و گردآوری خانواده حدیث می‌باشد. تنها از این طریق می‌توان عوامل تأثیرگذار بر انجام فعل را کشف کرد و به تبع آن محدودهٔ آگاهی خودمان را به فعل مورد نظر گسترش دهیم. فراوانی گزارش یک واقعه در منابع مختلف و با اسناد متعدد، مخصوصا در منابع دست اول حدیثی، موجب افزایش اعتماد به روایت گزارش شده و فهم جامع‌تر نسبت به آن می‌شود. برای آشنا شدن با ویژگی‌ها و ظرافت‌های یک فعل، لازم است که تمام گزارش‌های مرتبط با آن فعل، سیره و حتی احادیثی که از جهت محتوایی اندک تشابهی با آن دارند، گردآوری شده و در کنار هم قرار گیرند تا نمای دقیق‌تری از آن فعل و زوایای صامت آن به‌دست آید؛ چرا که هر روایت و مطلبی مرتبط با آن فعلِ صادر شده، می‌تواند افقی جدید را برای فهم بهتر برای ما باز کند. بدون گردآوری خانواده حدیث، امکان دسترسی به تحلیلی همه جانبه از فعل کاهش می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۹۸).

---

۱. برای نمونه در کتاب روش فهم حدیث استاد عبدالهادی مسعودی و همچنین کتاب منطق فهم حدیث استاد سیدمحمد کاظم طباطبایی بخش‌هایی به روش فهم مفردات و فهم ترکیبات روایات اختصاص یافته است.

۳. توجه به انگاره‌های ذهنی حکایتگر افعال

یکی از مسائلی که در تحلیل سیره نباید از آن غافل شد، شخص حکایتگر سیره و ذهنیت او از معصوم﵇ است که بعضا موجب دخل و تصرف محتوایی ناخواسته از سوی او در نحوهٔ حکایت می‌شویم. در صورتی که تحلیلگر به این نکته توجه نداشته باشد، قطعا دچار سردرگمی و ابهام در تحلیل خواهد شد. با توجه به اینکه الفاظ روایات حکایتگر سیره و فعل تماما یا اکثرا ساختهٔ راوی هستند؛ بنابراین، دخالت ذهنیت راوی به‌صورت ویژه‌ای در این دست از روایات مشهود است. بنابراین، رتبه روایات سیره، هم‌ردیف روایات نقل معنوی و یا پایین‌تر از آن است.

انواع احتمال دخالت ذهنیت و فهم راوی در حکایت سیره؛ (ساجدی و مرتضوی شاهرودی، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۴۳)

گاهی فهم راوی از فعل مشاهده شده‌اش ناقص است و نمی‌تواند گزارش کاملی از مشاهداتش بدهد که به این نقص در گزارش غفلت گفته می‌شود. گاهی هم فهم شخصی راوی از فعل مشاهده شده‌اش موجب می‌شود آن رویداد را به‌گونه‌ای خاص گزارش کند و اضافاتی را که در اصل فعل نبوده بر ماجرا اضافه کند و ذهن مستمع را به انحراف بکشاند. برای مثال، دربارهٔ حضرت ابوالفضل العباس﵇ در روز عاشورا نقل شده است که:

وارد مشرعه شد و خواست آب بنوشد. در این هنگام به یاد تشنگی مولایش اباعبدالله الحسین﵇ افتاد. بلافاصله آب که در دستانش بود، ریخت و از آن آب ننوشید. سپس مشک را پر از آب کرد و از مشرعه خارج شد. (ابن‌حیون، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۳)

علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار در این باره می‌نویسد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۴۵):

در برخی کتب شیعیان و اصحاب آمده است که حضرت عباس﵇ وقتی که تنهایی امام حسین﵇ را دید، آمد نزد برادرش و اذن میدان خواست. در این هنگام، امام حسین﵇ به شدت گریست... . سپس از او خواست قبل از میدان رفتن برای اهل خیام آب تهیه کند... . سپس حضرت عباس﵇ سوار بر اسب به طرف فرات رفت... . پس هنگامی که به آب رسید، خواست مقداری بنوشد که به یاد تشنگی امام حسین﵇ و اهل خیام افتاد. پس آب را ریخت و ننوشید و مشک را پر از آب کرد و به‌سمت خیمه‌ها حرکت کرد.

در این روایت که راوی آن مشخص نیست و روایت هم به نوعی مرسل و منبع اصلی آن نیز مجهول می‌باشد[1] حکایتگر فعل می‌گوید: «ذکر عطش الحسین‌ﷺ و اهل‌بیته»، حال سوال اینجا است: راوی از کجا می‌داند که حضرت ابوالفضل العباس‌ﷺ به یاد تشنگی امام‌ﷺ و اهل‌بیتش افتاده است؟ چگونه قابل اثبات است که در آن لحظه، حضرت به یاد تشنگی امام‌ﷺ افتاده است؟ نحوهٔ گزارش این‌گونه است که در وهلهٔ اول، حضرت عباس می‌خواسته آب بخورد و به‌خاطر اینکه به یاد تشنگی امامش افتاده است برای همین آب را بر روی آب ریخته و مشک را پر از آب کرده و از مشرعه تشنه خارج شده است. اگر روایاتِ توصیف مقام و مرتبه حضرت ابوالفضل العباس‌ﷺ را به دقت بررسی و مورد کنکاش قرار دهیم، چنین تحلیلی نمی‌تواند درست باشد. چنین تحلیلی حتی با صدر روایت مذکور هم مطابقت ندارد. آنجا که خدمت امام حسین‌ﷺ می‌رسد و عرضه می‌دارد: «**هل من رخصة**» آیا اذن به میدان رفتن می‌دهید؟ و اذن میدان می‌خواهد و امام‌ﷺ به شدت گریه می‌کند و در مقابل اصرار بر رفتن می‌کند و می‌فرماید: «**قد ضاق صدری...**». چگونه چنین کسی که با چنین جان‌فشانی می‌خواهد به میدان برود و جان خود را فدا کند. به محض آنکه وارد مشرعه می‌شود، اولین کاری که می‌کند اقدام به نوشیدن آب است؟ این تحلیل با مقام و منزلت حضرت و همچنین با صدر و ذیل روایت سازگاری ندارد. فارغ از بحث‌های صحت صدور و مرسله بودن و همچنین مجهول‌المنبع بودن، با دقت در نحوهٔ حکایتگری در این روایت، متوجه می‌شویم که تمام مسئله به پیش انگاره‌های ذهنی حکایتگر برمی‌گردد و اینکه می‌گوید ذکر عطش الحسین‌ﷺ، در واقع برداشت خود حکایتگر است. بنابراین، لازم است در تحلیل این‌گونه گزارش‌ها ابتدا به پیش‌انگاره‌های ذهنی حکایتگر هم توجه ویژه داشته باشیم.

٤. توجه به بسترهای مشابه و غیر مشابه تحقق فعل و رفتار در تحلیل

یکی از مبانی تحلیل، وحدت در سیره و عمل معصومان‌ﷺ است؛ یعنی نباید میان افعال یک یا چند معصوم تفاوت و تضاد وجود داشته باشد. کشف تفاوت رفتاری در شرایط و بسترهای مشابه و یا عدم وجود تفاوت در اعمال و رفتارهای یک یا چند معصوم در شرایط و بسترهای مشابه می‌تواند در رسیدن به فهم بهتر و تحلیلی دقیق کمک کند. گزارش رفتارها و اعمال به ظاهر متفاوت و متناقض از اهل‌بیت‌ﷺ در شرایط مشابه و یکسان، گویای تقیه‌ای بودن یا متغیر بودن آن فعل است. بنابراین، یکی از

---

۱ . **هذه روایة مرسلة عن کتاب مجهول، یخالف کل المقاتل**. این نکته توسط محققین تصحیح و تحقیق کتاب بحار ذیل روایت مذکور آمده است.

چالش‌های تحلیل فعل، تنوع و تفاوت‌ها و تضادهای رفتاری در شرایط به‌ظاهر یکسان است. البته برخی محققان معتقدند که اگر با تنوع رفتاری یا تضاد از سوی معصومان یا یک معصوم در شرایط مشابه مواجه شویم، از یک زاویه چالش محسوب شده؛ ولی از زاویه دید دیگر، می‌تواند فرصتی برای فهم بهتر حقیقت عمل باشد؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند ما را از تفسیر و تحلیل یک جانبه خارج کند (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

بنابراین، اگر فعلی با وجود شرایط و بسترهای متفاوت، به‌صورت مکرر از اهل‌بیت﵈ در زمان‌های مختلف انجام شده و به ثبت رسیده، گویای سیرهٔ مستمر و ثابت ایشان در آن مورد است و می‌توان به‌راحتی به تحلیلی درست از آن فعل رسید.

۵. لزوم تحلیل فعل معصوم بر اساس هدف نهایی خلقت

با توجه به هدف نهایی از خلقت که عبودیت و تحقق تام توحید است؛ (ذاریات: ٥٦) لذا عمل و فعل کلان معصوم﵇ بر اساس آن هدف و گرای اصلی باید تحلیل شود؛ نه بر اساس یک محدودهٔ خاص زمانی یا شرایط محدود حاکم بر فعل در آن زمان. به‌عنوان نمونه، با نگاه به جریان قیام امام حسین﵇ و بررسی روایات و تاریخ این قیام درمی‌یابیم که تحلیل تمام عقلای آن زمان این بود که این حرکت با شکست مواجه شده و کار منتج و ثمر بخشی نخواهد بود. لذا از سر خیرخواهی و نگاه نادرست به فعل امام و تحلیلی نادرست به امام﵇ پیشنهاد می‌دادند که از این کار دست برداشته و پیشنهادات دیگری را مطرح می‌کردند. یا مسئله پذیرش ولایت عهدی از سوی امام رضا﵇ بازتاب نامناسبی در جامعهٔ تشیع آن زمان داشت و برخی از شیعیان که درک درستی از امامت نداشتند که فعل امام ﵇ را بر اساس هدف نهایی خلقت تحلیل کنند؛ لذا در اصل امامت ایشان تردید کرده و از مسیر حق خارج شدند.

به‌عنوان نمونه، قیام امام حسین﵇ با توجه به اهداف آن، بر اساس هدف نهایی خلقت مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛

پس از مخالفت علنی امام حسین﵇ با حکومت یزید و عدم رضایت به بیعت با وی، برادرش محمّد حنفیّه به نزد وی آمد و از باب خیرخواهی به حضرت توصیه کرد که به مکه برود و اگر امن بود در همان جا بماند و اگر امن نبود به یمن رفته و از یمنی‌ها که دوست داران امیرالمومنین﵇ بودند، درخواست یاری کند؛ و در غیر این صورت به کوه‌ها و دشت‌ها بگریزد و از شهری به شهری تا خداوند متعال گشایشی حاصل نماید. حضرت در پاسخ از خیرخواهی محمدبن حنفیه تشکر کردند و به ایشان

خبر دادند که به‌زودی با یارانشان عازم مکه هستند و از محمدبن حنفیه خواستند تا در مدینه بماند و حضرت را از امورات و اخبار مدینه با خبر سازد. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۹۳: ۱۸۸/۱) سپس امام حسین﵇ وصیت نامه‌ای را برای محمدبن حنفیه نوشت و در اختیار ایشان قرار داد که اهداف قیام خود را در این وصیت‌نامه بیان کرده است: «**وَ أَنّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً، وَ لا بَطِراً، وَ لا مُفْسِداً، وَ لا ظالِماً، وَ إِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الاِصْلاحِ فِی أُمَّةِ جَدِّی، أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعرُوفِ وَ أَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ، وَ أَسیرُ بِسیرَةِ جَدِّی وَ أَبی**»؛ و من از سرِ مستی و طغیان و فساد انگیزی و ستمکاری قیام نکردم، تنها برای اصلاح در امّت جدّم به پا خواستم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدّم و پدرم علی بن ابی طالب﵇ رفتار نمایم. (خوارزمی، ۱۳۸۱: ۱۸۸/۱؛ ابن‌اعثم، ۱۳۹۳: ۳۳/۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۹/۴۴).

این وصیّت‌نامهٔ مهم و تاریخی به خوبی اهداف امام را از قیام آینده‌اش نشان می‌دهد و گویای این مطلب است که قیام آن حضرت، نه برای کشورگشایی بود و نه از سر هوس حکومت و سلطه بر مردم، یا به چنگ آوردن مال و مقام دنیا؛ بلکه هدف، اصلاح امّت اسلام و برطرف ساختن انحرافاتی بود که بر اثر حکومت نااهلان به وجود آمده بود؛ و نیز احیای امر به معروف و نهی از منکر و سنّت و برگرداندن امت رسول خدا| به سیره نبوی و سیره علوی بود. با توجه به اهدافی که امام حسین﵇ برای قیام خود ذکر می‌کنند؛ اما در مقابل، عقلا، خیرخواهان و نصیحت‌کنندگان که در مواقع مختلف با امام﵇ رو در رو شده‌اند، هیچ‌کدام این اهداف را دست‌یافتنی نمی‌دیده‌اند. به‌عنوان مثال، شخص محمد حنفیه چنین اهدافی را در جامعهٔ آن روز دست یافتنی نمی‌دید و ختم کار امام حسین﵇ را شهادت می‌دید. محمد بن حنفیه پس از آنکه امام﵇ به مکه آمده بود و از آنجا عزم رفتن به کوفه را داشت، از رفتن به کوفه و اعتماد به کوفیان بر حذر داشت و ختم کار را شهادت و نتایج قیام را دست نیافتنی می‌دید. لذا امام را سفارش می‌کرد که در مکه بماند و یا اگر خطری ایشان را تهدید کرد به یمن یا سرزمین‌های ناشناخته برود، امام در پاسخ فرمودند: «**أَنْظُرُ فیما قُلْتَ**»؛ (در این باره می‌اندیشم). ولی دیدند که امام﵇ صبح اول وقت آماده کوچ کردن به‌سوی عراق است؛ در این حال محمدبن حنفیّه نزد امام آمد و عرض کرد: آیا نفرمودی که در این باره می‌اندیشم؟ امام﵇ فرمود: آری. عرض کرد: پس چه شده است با این شتاب رهسپاری؟ فرمود: «**أَتانی رَسُولُ اللّهِ | بَعْدَ ما فارَقْتُکَ، فَقالَ: یا حُسَیْنُ ﵇ اُخْرُجْ فَإِنَّ اللّهَ قَدْ شاءَ اَنْ یَراکَ قَتیلا**»؛ (هنگامی که از تو جدا شدم، پیامبر خدا| را در خواب دیدم، به من فرمود: ای حسین! رهسپار (عراق) شو، خداوند می‌خواهد تو را کشته ببیند. محمّد حنفیّه گفت: «**إِنَّا لله وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ**»؛

با این حال، چرا این زنان را با خود می‌بری؟! امام﵇ فرمود: «**قَدْ قالَ لِی: إِنَّ اللّهَ قَدْ شاءَ أَنْ یَریهُنَّ سَبایا**»؛ (رسول خدا به من فرمود: خداوند می‌خواهد که آنان را اسیر ببیند!). امام﵇ پس از این گفتگو خداحافظی کرد و رفت (سید بن طاووس، ۱۴۱۷: ۱۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۴/۴۴).

از مجموع گفتگوی محمد حنفیه در مدینه و سپس در مکه با امام حسین﵇ این‌گونه به‌دست می‌آید که ایشان طبق تحلیل خود هرگز این قیام را منتج و محقق کنندهٔ اهداف فوق‌الذکر نمی‌داند و در مقابل، امام﵇ پاسخی به ایشان می‌دهد که توان استدال در برابر آن را دیگر ندارد و پاسخ این است که خدا خواسته مرا کشته ببیند و خواسته اهل‌بیت مرا اسیر در دست اشقیاء ببیند. اگر چه دستوری که رسول خدا| به امام حسین﵇ داده، پرده از روی حقیقت مهمّی برداشت و آن اینکه گاه شهادت مظلومانه و اسارت سبب پیروزی و رسیدن به اهداف مقدّس می‌شود و بدون شک، خواست خدا بدون حکمت نبوده و نیست. حکمت بالغهٔ الهی ایجاب کرد که با شهادت امام و یارانش و اسارت اهل‌بیتش از یک سو، پرده از چهرهٔ ننگین حاکمان ظالم و بی‌ایمان بنی‌امیّه برداشته شود و جهان اسلام بر ضدّ آن‌ها بشورند و از سوی دیگر، امام حسین﵇ و یارانش جایگاهی در تاریخ جهان پیدا کنند که اسوه و قدوه ملّت‌های مظلوم گردند و درس آزادگی را از مکتب آن‌ها فراگیرند. چنین نتیجه و سخنانی را پس از سالیانی که از قیام گذشته بر زبان جاری می‌کنیم و قابل درک و فهم برای همگان است. این در حالی است که در فضای موجود قبل از قیام، عقلای روز هیچ‌کدام این حرکت را دارای چنین نتایجی نمی‌دیدند. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، خیرخواهی و نصیحت عبدالله بن جعفر همسر حضرت زینب علیها السلام نیز مشابه خیرخواهی و نصیحت محمد حنفیه بود و بر اساس تحلیل‌های خیرخواهانه خودش امام﵇ را سفارش به عدم خروج از مکه کرد. نقل این‌چنین است:

زمانی که به مردم مدینه خبر رسید که امام حسین﵇ قصد دارد به‌سمت عراق حرکت کند، عبدالله بن جعفر نیز سفارشات و نصیحت‌هایی مشابه محمد بن حنفیه برای امام حسین﵇ داشتند. (ابن‌اعثم، ۱۳۹۳: ۱۱۵/۵؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۲۱۷/۱)

دستوری که رسول خدا| در عالم رؤیا به امام حسین﵇ داد، پرده از روی حقیقت مهمّی برداشت و آن اینکه گاه درهم‌شکستن دشمن سبب پیروزی و رسیدن به اهداف مقدّس می‌شود و گاه شهادت و اسارت؛ و این بار نوبت شهادت و اسارت بود! (داودی و رستم‌نژاد، ۱۳۸۸: ۳۵۱) در واقع، تحلیل عقلای روز درست بود؛ اما امام حسین﵇ رسالت هدایت خلق را بر عهده دارد و با نگاهی فراتاریخی، بر اساس حکمت بالغهٔ الهی گام بر می‌دارد که تنها بر اساس این نگاه می‌توان فعل امام را به درستی تحلیل نمود.

امام حسین﵇ در پاسخ به عبدالله بن جعفر نیز استدلالی بر کار خود نمی‌آورد و جریان سفارش رسول خدا| را مطرح می‌سازد که خدا خواسته مرا شهید ببیند و من در پی فرمان الهی می‌روم و حتی اگر نروم در هر کجای دیگر باشم، مرا به قتل می‌رسانند.

دربارهٔ عبدالله بن عباس نیز نقل شده است که ایشان نیز حضرت را از رفتن به کوفه برحذر داشت و ختم این حرکت را غیر منتج می‌دانست (ابن‌اعثم، ۱۳۹۳: ۳۸/۵؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۱۹۰/۱).

بنابراین، برخی فعل‌های امامان معصوم﵈ با عقل بشری روز و نگاه سطحی، محدود به یک مقطع تاریخی قابل فهم و تحلیل نیست و حتی می‌توان گفت برای خواص از اصحاب هم قابل درک و تحلیل نیست و این‌گونه افعال را تنها از طریق تحلیل بر اساس هدف غایی و هدف نهایی از خلقت و حرکت هدایتگرانهٔ اهل‌بیت﵈ و رسالت امامتی که تأثیر فعل ایشان محدود به یک مقطع تاریخی، محدود نخواهد بود، تنها قابل تحلیل است. امام حسین﵇ چگونه برای ناصحان و مخاطبان خود تحلیل کند که حرکتی که من انجام خواهم داد، پس از قرن‌ها الگویی برای تمام آزادی‌خواهان جهان خواهد شد و پس از قرن‌ها با همین حرکت و شهادت است که قیام مهدوی شکل می‌گیرد و میلیون‌ها نفر در دنیا از قیام من الگو می‌گیرند و حکومت‌ها بر اساس قیام من شکل می‌گیرد و .... قطعا چنین تحلیل‌هایی اگر هم از سوی امام﵇ برای مخاطبان‌شان ارائه می‌شد، هرگز قابل فهم و درک برای ایشان نبود و ظرفیت فهم آن را نداشتند و از سوی دیگر، این مطالب جزء اسرار امامتی بوده است که اهل‌بیت﵈ برای هر کسی این اسرار را افشا نمی‌کرده‌اند.

مثال دیگر، مسئلهٔ پذیرش ولایت عهدی مأمون، از سوی امام رضا﵇ است. بسیاری از شیعیان و حتی سادات بنی‌هاشم این فعل امام﵇ را برنتافته و به اعتراض برخواستند (صدوق، ۱۳۷۹: ۲۷۹/۱).

محمد بن عیسی به سند خود از امام رضا﵇ نقل کرده که حضرت فرمود: برخی از پیروان سست عقیده، دوست دارند که من بر نمد بنشینم و لباس خشن بپوشم؛ ولی روزگار چنین چیزی را نمی‌پذیرد (طبرسی، ۱۳۷۰: ۹۸).

اگر چه در ظاهر، عواملی چون اضطرار، تقیه و حفظ شیعه و پیروان اهل‌بیت﵈، امام﵇ را به خراسان کشانید؛ چرا که رد کردن دعوت خلیفه عباسی، افزون بر اینکه به بهای جان آن حضرت تمام می‌شد، شیعیان و علویان را به کام هلاکت می‌کشاند. امام رضا﵇ در واقع، با رفتن به خراسان، امت اسلامی را از دام‌های خطر رهانید و امام﵇ در همان مدت کوتاه ولایت‌عهدی از فرصت استفاده‌ها کرد و حقایق دینی را برای مردم روشن نمود.

در زیارت امام رضا﵇ وارد شده: درود بر آن آقایی که مسند پدرش امیرمؤمنان تکیه گاه او گشت تا بر اهل باطل غلبه کرد و پایه‌های دین را استوار نمود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳/۱۰۲).

اگر امام رضا﵇ ولایت عهدی را نمی‌پذیرفت، شهادت زود هنگام و کشتار شیعیان برای اسلام و مسلمانان فرایندی خطرناک و شکننده در برداشت. امام﵇ در برابر تردیدکنندگان و خرده‌گیران مکرراً بیان می‌فرمود که پذیرش ولایت‌عهدی مأمون از روی میل و رغبت نیست؛ بلکه ضرورت و خطر از میان رفتن کیان مذهب اهل‌بیت و کشته شدن امام سبب شده آن را بپذیرد. چنان‌که در گزارش‌های گوناگون بدان تصریح شده است. از جمله ریّان بن صلت گوید:

خدمت امام رضا﵇ وارد شدم و گفتم: فرزند پیامبر! مردم می‌گویند: تو با وجود ادعای زهد و پارسایی در دنیا، چرا جانشینی مأمون را پذیرفتی؟ فرمود: خداوند می‌داند من به این کار ناخشنودم؛ اما چون مرا بین گزینش ولایت‌عهدی و کشته شدن مخیّر کردند، ولایت‌عهدی را برگزیدم. وای بر خرده‌گیران! آیا می‌دانند که یوسف، پیامبر و رسول بود و ضرورت، او را واداشت که سرپرستی خزینه‌های اموال فرعون را بپذیرد...؟ و مرا نیز ضرورت وادار کرد که به اکراه و اجبار به این کار تن دهم، آن‌هم پس از آنکه تا مرز مرگ پیش رفتم. افزون که پذیرش ولایت‌عهدی من مانند کسی است که نپذیرفته و بیرون از دایرهٔ آن است (با سلب اختیارات و دخالت نکردن در عزل و نصب‌ها). به خداوند شکایت و پناه می‌برم و او کمک کار من است (صدوق، ۱۳۷۹: ۲۷۹/۲).

امروزه با گذشت بیش از هزار سال از فعل امام رضا﵇ همهٔ تحلیل‌کنندگان به راحتی ثمرات و نتایج چنین حرکتی را مثبت ارزیابی می‌کنند و از به انفعال کشاندن دشمنان توسط امام رضا﵇ سخن می‌گویند. این در حالی است که برخی شیعیان در آن روز این حرکت را بر نمی‌تافتند و آن را خلاف شأن امامتی امام رضا﵇ می‌دانستند. بدون شک، پس از حضور امام رضا﵇ در خراسان که نتیجهٔ پذیرش ولایت عهدی بود؛ اگر چه منجر به شهادت حضرت شد؛ اما پایه‌گذاری تشیع در سرزمین ایران که شامل محدوده جغرافیایی بزرگی در آن زمان بود، شد و به راحتی می‌توان گفت که زمینه حضور امامزادگان در ایران پس از حضور امام رضا﵇ در خراسان فراهم آمد که ثمره آن آشنایی مردم این سرزمین با اهل‌بیت﵈ و شکل‌گیری حکومت‌های شیعه، هر چند کوچک در مقطع‌هایی از زمان بوده است و امروز تحلیل‌گران تاریخی به راحتی وجود حکومت اسلامی ج ا را ثمرهٔ حضور امام﵇ در خراسان و نتیجه پذیرش ولایت عهدی ارزیابی می‌کنند. حال جای این سخن است که چگونه امام رضا﵇ برای مردم آن زمان تحلیل کنند که ثمرهٔ حضور من در خراسان هر چند با اجبار حکومت جائر است؛ ولی پس از قرن‌ها موجب شکل‌گیری تشیع در این سرزمین می‌شود؛ به‌گونه‌ای که تمهید و

زمینه‌سازی ظهور آخرین امام توسط مردمان همین سرزمین شکل خواهد گرفت؟ آیا ظرفیت پذیرش چنین تحلیلی از سوی برخی خواص نیز وجود داشت؟ از سوی دیگر، همان‌گونه که ذکر کردیم برخی از این تحلیل‌ها از اسرار امامتی است که افشای آن موجب ضررهایی برای حرکت هدایتی اهل‌بیت ﷺ می‌شده است و اهل‌بیت ﷺ از بازگو کردن چنین تحلیل‌هایی خودداری می‌کرده‌اند. با نگاه به هدف غایی و رسالت هدایتی ائمه ﷺ به راحتی می‌توان تمام افعال این چنینی ائمه را به درستی تحلیل نمود.

٦. داشتن تحلیلی کلی و نگاهی جامع از مجموعه احادیث

یکی از اصولی که باید در تحلیل فعل و سیره معصومان ﷺ رعایت شود، داشتن نگاه و تحلیلی مجموعی و جامع از احادیث است. در روایات اسلامی، روایات عام و خاص، ناسخ و منسوخ و مطلق و مقیّد وجود دارد که باید بر اساس قواعدی که در علم اصول فقه و علوم حدیث آمده، روایات جمع‌بندی شوند و بر اساس آن تحلیل صورت می‌گیرد. نگاه جزیره‌ای به روایات و یا اهمیت دادن به بخشی و غافل شدن از بخش دیگر از روایات، تحلیل‌کننده را با خطا و اشتباه مواجه می‌کند. کسی که می‌خواهد دست به تحلیل فعل و سیره معصومان ﷺ بزند باید با حدیث و سیرهٔ ایشان چنان انس داشته باشد که صاحب نگاهی جامع و کامل از روایات شده باشد و با برخورداری از قواعد و اصول اجتهادی در کنار این نگاه جامع است که می‌تواند به تحلیلی درست و مطلوب دست یازد. مثلا کسی که می‌خواهد سیرهٔ اجتماعی اهل‌بیت ﷺ را بازیابی کند و به‌عنوان الگوهایی به جامعهٔ امروزی معرفی کند باید مجموعه احادیث را در یک موضوع اجتماعی در نظر بگیرد و دسته‌بندی کرده؛ مقیّدات و مخصّصات آن‌ها را با عمومات و اطلاقات در کنار هم گذاشته و سپس به یک گزاره جامعه‌شناختی بر مبنای حدیث برسد (ضمیری، ١٣٨٤: ٢٧)، یا اینکه کسی که می‌خواهد سیرهٔ بهداشتی را بررسی کند، لازم است به یک نگاه جامع در تمام روایاتی که در این زمینه هست برسد. گاهی نگاه جزیره‌ای و عدم تتبع جامع در روایات یک موضوع موجب تحلیل نادرست؛ و یا اینکه اهمیت دادن بیش از حد به یک آموزه و غفلت از آموزه دیگر می‌شود.

۷. توجّه به فضای صدور فعل و سیره

آشنایی با فضای دوران صدور فعل و سیرهٔ معصوم و شناخت فضای حاکم بر جامعه‌ای که فعل و سیرهٔ معصوم در آن اتفاق افتاده به تحلیلگر سیره کمک می‌کند تا درک بهتری از کردار ایشان پیدا کند، چه اینکه جهل به این موضوعات می‌تواند به تحلیل‌های غلط و یا حمل آن بر محمل‌های غیرصحیح منتهی شود.

به بیان دیگر، هر رفتاری که گزارش گردیده، در فضا، زمان و مکان خاصّی واقع شده که ویژگی‌های مخصوص و گاه منحصر به فرد داشته است. آشنایی با ویژگی‌های محیطی، فرهنگ عمومی، ویژگی‌های اجتماعی، ظرافت‌های موجود در عرف زمانه یا محلّ وقوع رفتار، حالات و روحیات مخاطب یا مخاطبان و بسیاری از ظرافت‌های دیگر در فهم دقیق آن رفتار اثرگذار هستند. همچنان‌که شناخت فضای صدور می‌تواند به اطلاقات و عمومات جهت‌دهی صحیحی داده و گاهی تعارض بدوی نقل‌ها را به راحتی برطرف نماید.

به‌عنوان مثال بررسی و مقایسه‌ای کوتاه بین فضای حاکم بر جامعه در دوران امام سجاد﵇ و فضای حاکم بر جامعه در دوران امام صادق﵇ و تأثیر آن بر نحوه عملکرد این دو امام﵈ انجام می‌دهیم (محققیان، ۱۳۹٤: ۲۱و۳۰/۲۲).

فضای حاکم بر جامعه در دوران امام سجاد﵇ و تأثیر آن بر نحوه عملکرد

امام سجاد﵇ پس از قیام پدر بزرگوارشان امام حسین﵇ عهده‌دار امامت شدند. از حوادث مهم دورهٔ امامت ایشان می‌توان اشاره کرد به آتش بستن خانه خدا و واقعه خونین حرّه (حموی، ۱۹۷۹: ۲٤۹/۲) که این حادثه در اوایل امامت ایشان رخ داد. از حاکمان زمان امام سجاد﵇ از جمله عبیدالله بن زیاد و حجّاج بن یوسف دو خون‌آشام تاریخ در کوفه، مقرّ اصلی شیعیان، بودند. (سیوطی، ۱۹۹٦: ۲۳٤) چنین فضایی موجب سختی ارتباط امام﵇ با مردم و فراموشی امام﵇ از سوی جامعه می‌شد تا جایی که امام سجاد ﵇در این باره می‌فرمایند: در مکه و مدینه بیست نفر نبودند که ما را دوست بدارند (ثقفی، ۹۵: ۵۷۳/۲).

تلاش دشمن برای بستن درِ خانه اهل‌بیت﵈ موجب شد که مردم برای پرسش‌های خود به سراغ دیگران بروند. تا جایی که امام ﵇در ترسیم این فضای حاکم بر جامعه می‌فرمایند:

نمی‌دانیم چگونه با این مردم رفتار کنیم. اگر احادیث پیامبر| را برای آن‌ها بیان کنیم، می‌خندند و اگر نگوئیم طاقت نمی‌آوریم (کلینی، ۱٤۰۷: ۲۳٤/۳).

همه اینها ایجاب می‌کرد که امام سجاد ﵇به بیان معارف اخلاقی پرداخته و موعظه‌های کوتاه را ابزار امامت خود قرار دهد. (حرانی، ۱۳٦۳: ۲۷۸) اما دوران طولانی امامت و ضعف تدریجی بنی‌امیه فرصتی را برای امام فراهم کرد تا حلقه‌ای خاص را شکل دهند. جامعه از خدا دور شده بود و غفلت، دردی فراگیر محسوب می‌شد. امامِ مسلمانان باید در این گردنه‌های سخت و کور، راه‌های رشد و حرکت را نشان دهد و این همان کاری بود که امام سجاد﵇ در قالب دعا انجام دادند. دعا در جامعه پر

لهو و لعب و سست ایمان آن روز بهترین وسیله برای برانگیختن جان‌ها و روی کردن دل‌ها به‌سوی معبود بود. با دعا انتقال عمیق‌ترین معارف به حلقه‌های خاص شیعیان ممکن شد (مفید، ۱٤۱۳: ۱۵۲/۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۸۹/۲؛ دیلمی، ۱۹۸٦: ۱٦۸/۱).

بزرگانی چون ابوحمزه ثمالی، ابوخالد کابلی، سعیدبن جبیر، سعیدبن مسیب و محمدبن مسلم زهری اولین گروه از شاگردان امام سجاد﵇ بودند که بنای حوزهٔ علمیه شیعی را نهادند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که در روایات ایشان زیربناهای فقهی، اصولی و کلامی یافت شود (کلینی، ۱٤۰۷: ۲۳٦/٦؛ صدوق، ۱٤۱۳: ۲۰٤/٤). شناخت فضای حاکم در این دوره، مخصوصا شکل‌گیری اولین حلقه از حوزه‌های معرفتی و حدیثی اهل‌بیت﵈ در این دوره ما را با نحوهٔ شکل‌گیری بزرگ‌ترین مدرسه و حوزه حدیثی در دوران امامین الصادقین﵈ بهتر آشنا می‌کند.

امام سجاد﵇ برخلاف بنی‌امیه که به تحقیر موالیان می‌پرداختند، تعداد زیادی از بردگان را خریداری نموده و پس از نگهداری یک ساله، آنان را آزاد می‌نمودند تا جایی که گفته شده است هیچ برده‌ای را بیش از یک سال نگه نمی‌داشت و در هنگام آزادی، اموالی در اختیار آن‌ها قرار می‌داد (محققیان، ۱۳۹٤: ۲۱و۳۰/۲۲) و به این ترتیب، لشکری از موالیان در مدینه دوست‌دار و پیرو امام﵇ بودند.

بررسی جزئیات نحوه تعامل امام سجاد﵇ با فضای حاکم بر جامعه در آن دوره، کمک شایانی به فهم این منهج و روش عملی امام﵇ و احیانا حل تعارض عملکرد ایشان با عملکرد امامین صادقین﵈ خواهد داشت.

فضای حاکم بر جامعه در دوران امام صادق﵇ و تأثیر آن بر نحوه عملکرد

آغاز امامت امام صادق﵇ هم‌زمان با سقوط خلافت بنی‌امیه و دوره شکل‌گیری خلافت بنی‌عباس بود. در این دوران، سخت‌گیری‌های دوره بنی‌امیه بر ائمه﵈ وجود نداشت و از طرفی، تعلیم و نشر حدیث، گسترش یافته بود. بسیاری از شاگردان امام، نزد پدر ایشان شاگردی کرده بودند (کشی، ۱٤۰۹: ۲۳۸) و اکنون شاگردی امام صادق﵇ را می‌کردند. دوره امام صادق﵇، دوره رونق قیاس و استحسان نیز بود و برخی از شاگردان امام به این روش‌ها متمایل بودند (کلینی، ۱٤۰۷: ۳۰۰/۷). غلات نیز فعالیت‌شان در این دوره به اوج خود رسیده بود (کشی، ۱٤۰۹: ۲۲۵). در میان جابه‌جایی قدرت از بنی‌امیه به بنی‌العباس و فراهم شدن فرصت مناسب در این میان، امام صادق ﵇احادیثی که در زمان امام باقر﵇ و دیگر پدرانشان از موضع تقیه صادر شده بود را به جایگاه صحیح باز گرداندند. پس از استقرار حکومت عباسی سخت‌گیری بر امام﵇ افزایش یافت و ایشان نیز همانند سایر ائمه﵈ راه تقیه را در پیش گرفتند (طوسی، ۱٤۰۷: ۳۱۷/٤) و باز هم احادیث تقیه‌ای به وجود آمد (طوسی، ۱۳۹۰: ۷۳/٤). در مواردی نیز حضرت کاذبین و جاعلین حدیث را معرفی می‌نمودند (صدوق، ۱۳٦۲: ۱۹۰/۱).

امام صادق﵇ با توجه به فضای مستعد حاکم بر جامعه، احادیثی را بیان فرمودند که در اکثر موارد قضایای عمومی و حقیقیه بوده که قابل سرایت به همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها است. (محققیان، ۱۳۹٤: ۲۱و۳۰/۲۲)

مقایسهٔ فضای حاکم بر این دو دوره از ائمه﵈ که بسیار متفاوت از هم بوده‌اند، علت تفاوت در نحوهٔ عملکرد این دو امام بزرگوار را به خوبی نشان می‌دهد. اگر چه تفاوت‌های بسیاری بوده که موجب تفاوت در عملکرد نیز شده؛ اما از زاویه‌ای دیگر هماهنگی بسیار دقیقی نیز در حرکت کلی امامتی دیده می‌شود.

۱. در نظر گرفتن قرائن اثرگذار

بررسی برخی مسائل مؤثر در فهم بهتر فعل و چرایی وقوع آن و جمع آوری آن‌ها در کنار هم، به‌مثابه یک پازل که از مجموعه آن‌ها تعبیر به قرائن اثر گذار می‌شود، می‌تواند به ما در رسیدن به تحلیلی درست از فعل کمک کند. توجه به فهم و برداشت عالمان پیشین، بررسی شخصیت گزارشگر اول رفتار و سیره، میزان دقت، ضبط، ظرافت‌سنجی، ضابط بودن و تمایلات راوی اول فعل می‌تواند در فهم و تحلیل بهتر و درک زوایای صامت آن کمک شایانی نماید.

در این باره مؤلف کتاب سیره پیامبر اعظم| می‌نویسد: «مجموعه گزارش‌های جمع آوری شده، در بر دارندهٔ شماری از قرائن‌اند که توجّه به آن‌ها، فهم دقیق ملاک‌های حاکم بر پدید آمدن رفتار را تسهیل می‌کنند... . توجّه به فهم و برداشت عالمان پیشین، پژوهشگر را با قرائن بیشتری آشنا می‌کند. توجّه به فهم رفتار و قواعد حاکم بر آن در گفتار و تحلیل عالمان پیشین، به اتقان برداشت پژوهشگر از رفتار پیامبر| کمک می‌کند و او را از در افتادن به کج فهمی باز می‌دارد؛ زیرا سلیقه و تمایلات پژوهشگر، گاه سبب آسیب‌دیدگی تحلیل از رفتار معصومان می‌گردد. افزون بر آن، ظرافت‌های فهم پیشینیان، به فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر رفتار معصومان خواهد انجامید» (محمدی ری شهری، ۱۳۹٤: ۷۲/۱).

۲. ایجاد ارتباط میان فعل و قول

خداوند متعال همان گونه که آموزه‌های آسمانی را از طریق وحی توسط پیامبران و کتب آسمانی به انسان‌ها معرفی می‌کند، همچنین ارشادات لازم را از زبان پیامبران که آن‌ها را معصوم گردانیده، تبیین نموده است. از سوی دیگر، الگوهایی عملی را نیز برای تأسی و اقتدا کردن عملی معرفی کرده است؛ به‌عنوان مثال، اگر مردم را به صراط مستقیم دعوت می‌نماید بلافاصله این صراط را معین و مفهوم آن را از حیث تطبیقی نیز معرفی می‌نماید. همین روش و سبک در روش تبلیغی و تربیتی معصومان﵈ نیز دیده می‌شود. به‌عبارت دیگر، ایشان همان گونه که مردم را با بیان خود ارشاد می‌نمودند، خود نیز

الگوهای عملی تام و اکملی برای انسان‌ها در همهٔ دوره‌ها بوده و هستند. اما متأسفانه سنت عملی معصومان﵈، در مقایسه با سنت قولی ایشان در دوره‌های مختلف با نگاه حداقلی مواجه بوده است و به سنت فعلی ایشان اهمیت کمتری داده شده است (حلی، ۱٤۳۲: ۵۲۵/۲؛ محقق حلی، ۱٤۰۳: ۱٦۹؛ شهید ثانی، ۱٤۱٦: ۲۳٦). بنابراین، با توجه به مشکلات فراروی فهم سیره اگر بخواهیم به فهم دقیق و جامعی برسیم، لازم است میان فعل و قول ارتباط موثری برقرار کنیم تا بتوانیم درک بهتری از فعل داشته باشیم. از آنجا که رفتار هر شخص، نماد بیرونی مجموعه‌ای از باورهای آن شخص می‌باشد و از آنجا که معصومان﵈ صاحب مقام امامت و عصمت هستند و به دور از خطا و اشتباهند؛ بنابراین، لزوما هماهنگی کاملی میان رفتار و گفتار ایشان برقرار است که برای فهم دقیق عمل ایشان باید به گفتارهایشان مراجعه کنیم که در نتیجه می‌توانیم وجوه صامت و ساکت رفتار ایشان را دریابیم. از این رو، نیاز است که رفتار معصومان با گفتار آنان و همچنین آیات قرآنی، سنجیده و ملاك و معیار عمل آنان روشن شود (محمدی ری شهری، ۱۳۹٤).

۳. سنجش فعل با محکمات قرآنی

سنجش رفتار گزارش شده با محکمات قرآنی سبب افزایش اعتماد به گزارش از فعل و میزانی برای سنجش تحلیل به‌دست آمده می‌باشد. از آنجا که مبداء فاعلی افعال معصومان﵈، خداوند متعال است؛ بنابراین، کارهای آن‌ها نیز در تلو کارهای خداوند متعال؛ بلکه همان کار خداوند متعال در مقام فعل است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰). به همین دلیل است که خداوند متعال امر به تبعیت از دستور خود و سپس امر به تبعیت از دستور رسول خدا| می‌دهد و **ما حرم الرسول** را مساوی **ما حرم الله** قرار می‌دهد و هر دو را به حساب دین می‌آورد؛ یعنی با کسانی که به خدا وقیامت معتقد نیستند و آنچه را خدا و پیغمبر تحریم کرده حرام نمی‌دانند، مقاتله کنید. (توبه: ۲۹) بنابراین، رسول خدا| و قرآن که کلام الهی است، عِدل و ملازم جدایی ناپذیر یکدیگرند؛ چنان‌که بعد از پیامبر| عترت ایشان خلیفهٔ آن حضرت و عِدل قرآنند.

آنچه که عِدل قرآن است ظاهر و جسم رسول خدا| یا اهل‌بیت﵈ ایشان نیست؛ بلکه ولایت مشترکی است که بین پیامبر| و اهل‌بیتشان﵈ از جانب خداوند متعال قرار داده شده است. بنابراین، عدل قرآن هیچ‌گاه از آن جدایی‌پذیر نیست و با رحلت یکی از معصومان﵈ عدل قرآن رحلت نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰).

بر اساس حدیث متواتر ثقلین، اهل‌بیت﵈ هم‌سنگ و عدلِ قرآن کریم هستند. خاصیت تلازم و عِدل بودن دو معصوم همان حفظ نسبت در وجود و عدم است؛ یعنی اگر یکی موجود شد باید دیگری

هم یافت شود؛ و اگر دیگری یافت نشد، اولی هم مرتفع خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰). البته باید توجه داشت که آنچه عِدل و هم‌سنگ قرآن است، اصل وجود ولایی اهل‌بیت﵈ است نه روایات ایشان؛ زیرا روایت قابل جعل، دسّ، تحریف و تصحیف است و قرآن کریم منزه از عیوب مزبور است و رسول اکرم| و اهل‌بیت اطهرش﵈ مصون و محفوظند. به همین دلیل، برای فهم بهتر روایات مخصوصا افعال و رفتاری که به ایشان نسبت داده شده است، می‌توان با معیار سنجش با محکمات قرآنی نسبت به تحلیل خود اطمینان حاصل نماییم و یا اگر با محکمات قرآنی سازگاری ندارد با دیدهٔ تردید به آن نگاه کنیم.

٤. سنجش با اصول کلّی حاکم بر فعل معصومان﵈

بدون شک، یکی از ملاک‌های اعتبارسنجی محتوایی روایات فعل معصومان﵈، سنجش برداشت و فهم ما از آن روایت با اصول کلی حاکم بر رفتار ایشان است؛ زیرا همان‌گونه که سابقا در مبانی تحلیل هم بیان کردیم، مبداء عمل و فعل معصومان﵈ الهی است. از سوی دیگر، هماهنگی کامل بین فعل تمام معصومان﵈ با یکدیگر و از سوی دیگر هماهنگی با آموزه‌های قرآنی نیز برقرار است. بنابراین، فعل ایشان بر گرفته از اصول و مبانی الهی است که امکان تخطی از آن اصول حاکم بر افعالشان امکان ندارد. پس هر کجا که بخواهیم فهم خودمان را از سیره و فعل مورد نظر اعتبارسنجی کنیم می‌توانیم با اصول حاکم بر فعل ایشان بسنجیم. قطعا اگر فهم ما از فعل مورد نظر با این اصول هم‌خوانی نداشته باشد، تردید جدی در آن ایجاد می‌شود. آنچه که در این مرحله اهمیت دارد، کشف اصول کلّی حاکم بر رفتار معصومان﵈ در دوره زندگی آنان است که با توجّه به شرایط محیطی وقوع فعل و تنوع شرایط و ادوار، مصادیق متفاوت و متنوّعی یافته است و تمام رفتارهای آنان باید با این اصول سنجیده گردد.

مؤلف کتاب سیره پیامبر| در این باره می‌گوید:بی‌تردید، همگونی یا ناهمگونی گزارش یك رفتار با اصول حاکم بر رفتار سبب افزایش یا کاهش اعتماد به آن گزارش و اثبات یا انکار آن می‌گردد (محمدی ری شهری، ۱۳۹٤: ۷۰/۱). به‌عنوان مثال چند روایت که با اصول حاکم بر رفتار و فعل رسول خدا| هم‌سانی و سازگاری ندارد را بررسی و نقد می‌کنیم.

بدون شک، بر اساس آیات و روایات، رسول خدا| مجموعه‌ای تکامل یافته از فضائل همهٔ انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ است؛ علم توأم با اخلاق، حکومت همراه با حکمت، عبادت همراه با خدمت به خلق، جهاد توأم با دوراندیشی و صداقت با مردم در عین پیچیدگی سیاسی از جمله ویژگی‌های پیامبر اعظم| است. از ویژگی‌های شخصی رسول خدا|، رعایت عدل، انصاف و محبت با

اهل و عیال خودش است و در همهٔ مسائل، عدم تخطی از حدود الهی که خود ابلاغ‌کننده آن به مردم است. این در حالی است که برخی نقل‌ها وجود دارد که گویای این است که آن حضرت در مواقعی نعوذ بالله از حدود الهی تخطی کرده است (شریفی، ۱۳۸۵: ۲۰).

برای توجیه‌نمودن رقص و موسیقی که در دوران امویان بسیار مشهور شده بود، بخاری در صحیحش از عایشه نقل می‌کند: «عایشه گوید: روز عید بود و سودانی‌ها مشغول بازی با سپر و خنجر بودند. از رسول الله| می‌پرسیدم: آیا می‌شود به آن‌ها نگریست؟ فرمود: مگر میل داری نگاه کنی؟ گفتم: آری! او مرا به پشت خود گرفت؛ در حالی که صورتم روی صورتش بود و می‌گفت: فرزندان (وفده) آرام‌تر! وقتی خسته شدم گفت: کفایت کرد؟ گفتم: آری! گفت: حالا برو» (بخاری، ۱۹۸۱: ح ٤٥٤ و ح ۹۵۰).

در روایت دیگری نیز از عایشه چنین نقل شده است: روز عید بود و چند تن از مردمان سرزمین حبشه به شادمانی و رقص مشغول بودند. اینان به مسجد آمده بودند و طبق رسوم خاص خود رقص شمشیر می‌کردند. من از پیامبر| درخواست کردم، و یا اینکه خود آن حضرت پیشنهاد کرد: آیا مایلی رقص و شادمانی اینها را مشاهده کنی؟ و من اظهار تمایل کردم و جواب مثبت دادم. پیامبر| مرا به دوش گرفت! و در حالی که صورت من به صورت او بود، مشغول تماشای داخل صحن مسجد و رقص شمشیر حبشیان شدم. آن‌ها رقاصی می‌کردند و من تماشا می‌نمودم و پیامبر| مکرر می‌فرمود: ای حبشی زادگان مشغول باشید. این صحنه آن قدر ادامه یافت و من همچنان بر دوش پیامبر| بودم تا آن هنگام که خسته و ملول شدم. پیامبر| که خستگی مرا احساس کرد گفت: آیا برایت کافی شد؟ گفتم: بلی! فرمود: پس برو (قشیری نیشابوری، ١٤٢١: ٣٤٤).

این در حالی است که در قرآن مجید، خداوند متعال در آیات متعدد غنا و موسیقی را زشت دانسته و آن را کار شیطان و وسیلهٔ گمراه کننده معرفی کرده است. خداوند می‌فرماید: ﴿**و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل به عن سبیل الله بغیر علم و یتخذها هذوا اولئک لهم عذاب مهین**﴾ (لقمان: ٦).

از ابن‌مسعود سئوال نمودند: منظور از لهوالحدیث چیست؟ در پاسخ گفت: «به خدا سوگند همان خوانندگی و موسیقی است.» و بنا به نقل دیگری گفت: «منظور از لهوالحدیث، غنا و خوانندگی و گوش دادن به آن است؛ سوگند به آن خدایی که جز او خدایی نیست.» ابن‌عباس و دیگر مفسران بزرگ اسلام نیز آیهٔ فوق را به همین شکل تفسیر کرده‌اند (طبری، ١٤٠٨: ٦٠/١١؛ قرطبی، ۱۹۹۵: ۲۸۸/۱۰؛ ابن‌کثیر، ١٤١٥: ٤٤١/٣؛ سیوطی، ١٤١٤: ١٥٩/٥؛ آلوسی، ١٤٢٠: ۹۳/۲۱).

در تفسیر آیهٔ شریفه ﴿**و استَفزز من استطعتَ منهم بصوتک**﴾ (اسراء: ٦٤) که خداوند خطاب به شیطان می‌فرماید: «هرکدام از آن‌ها را می‌توانی با صدایت تحریک کن...»، عبدالله بن مسعودمی گوید: مراد از صدای شیطان در این آیه، آوازه‌خوانی و موسیقی است. ابن‌عباس و مجاهد هم «صدای شیطان» را در این آیه، غنا و آلات موسیقی معنا کرده‌اند. (طبری، ١٤٠٨: ١١٨/٩؛ ابن‌کثیر، ١٤١٥: ٤٩/٣؛ قرطبی، ١٤١٦: ٢٨٨/١٠؛ آلوسی، ١٤٢٠: ١١١/١٥)

در روایت نبوی نیز دربارهٔ غنا و موسیقی آمده است: امیرمؤمنان﵇ از رسول خدا| نقل می‌کند که از امت من عده‌ای مسخ گردیده، میمون می‌شوند و عدهٔ دیگر خوک می‌گردند (صفات و خصوصیات این دو حیوان در آنان پیدا می‌شود) و عدهٔ دیگر به زمین فرو می‌روند و عدهٔ دیگر به طوفان‌های شدید مبتلا می‌گردند؛ و علت این بلاها، عملی است که مرتکب خواهند گردید: شراب‌خواری، پوشیدن لباس‌های حریر و علاقه به زنان خواننده و آلات موسیقی. (سیوطی، ١٤١٤: ٣٢٤/٢)

بدیهی است چنین رفتارهایی با اصول حاکم بر رفتار رسول خدا| از جهات مختلف سازگاری ندارد؛ مضاف بر آن که با آیات قرآنی هم سازگار نیست. نتیجه اینکه اگر روایتی با اصول حاکم بر رفتار معصومان﵈ هم‌خوانی و هم‌سانی نداشت، نیازمند به تأویل صحیح و یا رد است.

۵. توجه به تفاوت‌های فعل با قول معصومان﵈ در تحلیل

قطعا پیش‌نیازهای فهم و تحلیل قول معصومان﵈ با پیش‌نیازهای تحلیل سیره متفاوت است. تفاوت اصلی اینکه ادعای اولیه دربارهٔ قول این است که متن آن منتسب به معصوم﵇ بوده و کلمات آن از ایشان صادر شده است؛ اما در سیره و فعل در واقع، حکایت و گزارش رفتاری از معصوم﵇ را داریم که این حکایتگری در بیشتر موارد توسط غیرمعصوم صورت‌گرفته که امکان اشتباه، دخالت ذهنیت حکایتگر، گزارش ناقص، خطای در فهم از رفتار معصوم﵇، عدم گزارش حواشی تأثیرگذار در فهم و تحلیل رفتار و مواردی از این دست وجود دارد.

در فهم قول، پژوهشگر در اولین مرحله از ابهام با مراجعه به کتاب لغت، مشکل خود را به راحتی حل می‌کند؛ اما در فعل و تقریر مشکل به این راحتی حل نمی‌شود و نیازمند دقت دو چندان است. در گزارش قول، دقت بر حرکات و حروف بسیاری از موارد راهگشا است؛ اما در گزارشِ رفتار، اهمیت حروف و کلمات به‌اندازه قول نیست. در قول گفته می‌شود که اندکی تغییر در حرف‌ها، کلمه‌ها و ترکیب‌ها اساس معنای مقصود را درهم‌می‌ریزد و ما را در رسیدن به معنایی درست و مقبول ناکام می‌گذارد (مسعودی، ١٣٨٦: ٦١)؛ زیرا اعتقاد بر این است که آن کلمات نص کلام معصوم﵇ است

که با توجه به بینش والای معصومان﵈ و عمق و ژرفای علوم لدنّی و امدادهای غیبی که از آن برخوردار هستند، این سخنان را بیان کرده‌اند که گاه با اندک تغییری خواننده را از رسیدن به مقصود اصلی کلام باز می‌دارد. در مقابل، در گزارش‌هایی از سیره و رفتار معصومان﵈ در اکثر موارد تمام یا بخش اعظم از کلمات از غیرمعصوم صادر شده و برداشت از آن همت مضاعف می‌طلبد و راهکارهای ویژه خود را نیازمند است.

به‌طور کلی فهم و تحلیل سیره و فعل با دشواری‌ها و شرایطی مواجه است که در فهم قول وجود ندارد. دلایل این دشواری چند امر است:

اولاً، در سنت کلامی و فقهی، دانشمندان شیعه تحلیل و بررسی سیرهٔ معصومان﵈ و استناد به آن برای استنتاج مسائل در قیاس با استناد به ظواهر اقوال معصومان﵈ بسیار محدود و مهجور بوده است. در این روش، گویی از یک سو ظواهر کتاب و اقوال معصومان﵈ از چنان معانی و مدلولات روشنی برخودار هستند که متکلم و فقیه را از مراجعه به سیره بی‌نیاز می‌کنند و از سوی دیگر، تحلیل و تفسیر سیره معصومان﵈ آن چنان در ابهام است که معمولاً استنتاج مبتنی بر استناد به سیره را عقیم می‌گذارد و نتیجه درخور و اطمینان‌بخشی به بار نمی‌آورد تا چه رسد به اینکه منشأ تحصیل علم و یقین شود!

ثانیاً، به رغم آنکه منابع فهم دینی و استنباط فقهی در چهار منبع کتاب، سنت، عقل و اجماع منحصر شده؛ اما در تاریخ رشد علوم دینی شیعه، این منابع نقش همسان و متعادلی ایفا نکرده‌اند و ظواهر کتاب و اقوال پیشوایان معصوم﵈ حجم اصلی و محوری منابع اعتقادی و فقهی را تشکیل داده‌اند. از این رو، سیره به‌عنوان روایتگر افعال و مواضع معصومان﵈ چندان به‌مثابهٔ دلیلی مستقل مورد استناد قرار نگرفته و تنها به‌صورت دلیل معاضد ظواهر کتاب و اقوال معصومان﵈، پذیرفته شده است...! نتیجه آنکه در مجموع مسائل اعتقادی و رفتاری شیعه، شاید نتوان به عدد انگشتان دو دست مواردی را نشان داد که فهم یا حکم آن‌ها، صرفاً از سیره یا حکم مستقل عقل به‌دست آمده باشد.

ثالثاً، در مقایسه با نقل کتاب و اقوال معصومان﵈، نقل سیره توسط راویان از وفور، دقت و استحکام برخوردار نبوده و مسئولیت این امر بسیار مهم بیش از همه بر دوش مورخان گذاشته شده است. به واقع، راویان اقوال و افعال معصومان﵈ به آن‌اندازه که در مورد انعکاس دقیق اقوال معصومان حساسیت به خرج داده‌اند، به نقل لحظه به لحظه سیره رفتاری آنان اهتمام نورزیده‌اند؛ چنان‌که می‌توان این احتمال را که در بسیاری از موارد، راویان خود در لحظهٔ روایت افعال و رفتارهای معصومان﵈ دچار تفسیرها و ابهامات توقف برانگیز می‌شده‌اند نیز از نظر دور نداشت. ماحصل چنین فرایندی، فقر نسبی مفهومی و استنتاجی سیره در قیاس با غنای نسبی ظواهر اقوال آنان است (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۱).

بنابراین، فهم و تحلیل سیره به‌علت چالش‌های ذکر شده، نیازمند دقت بیشتر و به‌کارگیری روش‌های دقیق‌تر و کارآمدتر است. توجه به چالش‌های فراروی سیره برای یافتن راه‌های برون رفت از آن نیز به رسیدن ما به تحلیل درست و مطلوب کمک می‌کند. برخی از این چالش‌ها را در ابتدای بخش اول نام برده بودیم؛ از جمله تنگناهای فقهی، خاموشی رفتار و امکان برداشت‌های چندگانه از آن، شرایط زمان و تغییر موضوع، شرایط فرهنگی سرزمین‌های مختلف، از دست رفتن توانایی اجراء در دنیای جدید، یکسان نبودن توانایی‌های انسان‌های عادی با معصومان﵈، اختلاف جایگاه انسان‌های عادی با معصومان﵈، ناهمسانی ظرفیت و توانمندی مکلفان، سلیقه‌ای بودن برخی مسائل و محدود بودن دلالت بخشی از سیره بر مباح بودن یک رفتار. (حسینیان، ۱۳۹۳: ۵۸/۲) توجه به این تفاوت‌ها در تحلیل سیره نسبت به قول، ما را به دقت بیشتر و استفاده از روش‌های کارآمد رهنمون می‌کند.

٦. سنجش رفتار و سیره با معیارهای ارزیابی گزاره‌های تاریخی

از آنجا که اهتمام به سیره و رفتار معصومان﵈ نسبت به اهتمام به قول و احادیث قولی کمتر بوده، به همین دلیل حجم روایات حکایتگر سیره فعلی کمتر از قولی است؛ و از سوی دیگر، سیره عملی و رفتاری اهل‌بیت﵈ حجم زیادی از آن در کتب تاریخی نقل شده است. از آنجا که کتب تاریخی اسناد منقولات تاریخی را همانند اسناد ثبت شده در کتب حدیثی نیاورده است و در بسیاری از موارد اصلا سندی برای نقل خود ذکر نمی‌کند؛ بنابراین، حجم زیادی از گزاره‌های تاریخی که نقل‌کنندهٔ سیره هستند، بدون سند ذکر شده است و نیازمند ملاک‌های ارزیابی دیگری غیر از ملاک‌های ارزیابی و اعتبارسنجی روایی است. به همین دلیل، در ارزیابی بخشی از سیره که صرفا منبع آن کتب تاریخی است باید از معیارهای ارزیابی گزاره‌های تاریخی بهره ببریم.

علمای علم تاریخ برای ارزیابی و سنجش گزاره‌های تاریخی به‌جهت دستیابی به صحت و سقم آن، ملاک‌هایی را ذکر کرده‌اند (آیینه‌وند، ۱۳۸۷؛ تاج بخش، ۱۳۷٦؛ حسنی، ۱۳۷٦: ۳؛ حضرتی، ۱۳۸۰؛ زرین کوب، ۱۳۷۵؛ عاملی، ۱٤۱۵؛ فلاح زاده، ۱۳۸۱؛ یوسفی غروی، ۱۳۸٦: ٦) که این ملاک‌ها را به‌عنوان ملاک ارزیابی بخشی از سیره منقول در کتب تاریخی ذکر می‌کنیم.

- معیارهای ارزیابی صحت و سقم گزاره‌های تاریخی:
- عدم مخالفت با قرآن
- عدم مخالفت با روایات صحیحه
- هماهنگی با مسلمات تاریخی
- عدم مخالفت با باورهای مسلم کلامی

ـ اعتبارسنجی منبع تاریخی
ـ معتبر بودن راویان روایات تاریخی منقول
ـ هماهنگی یا عدم هماهنگی گزاره نوشته شده با عقل
ـ کثرت نقل در منابع
ـ هماهنگی یا عدم هماهنگی با مسلمات علمی

۷. مبانی تحلیل و توجه به آن در تحلیل سیره

قبل از اینکه بخواهیم سیره معصومین﵈ را تحلیل کنیم باید بر اساس اصول و مبانی روشن و مبیّنی این کار را انجام دهیم و لازم است به این مبانی توجه داشته و آن‌ها را پذیرفته باشیم. این مبانی به‌عنوان اصول موضوعه تحلیل در تمام مراحل کار حکومت دارد و لازم الاتباع می‌باشد. مقصود از «مبانی»؛ مجموعه پیش‌فرض‌هایی است که نسبت به تحلیل رفتار و سیره معصومان﵈ اتخاذ می‌گردد و با مبنا قرار دادن آن‌ها، فرایند تحلیل مطلوب صورت می‌پذیرد و این مبانی و پیش‌فرض‌ها به‌عنوان جزئی مقدمی از روش تحلیل سیره به‌حساب می‌آید. قابل ذکر است که بخش عمده‌ای از اختلاف در تحلیل‌ها از سوی صاحب‌نظران به اختلاف در مبانی برمی‌گردد و در بسیاری از موارد، اشتباه در تحلیل به‌خاطر اضطراب در مبانی است. بنابراین، بدون در نظر گرفتن مبانی درست نمی‌توان تحلیل درستی از فعل معصوم ارائه داد. بخش دیگر از اختلاف در تحلیل‌ها، در مباحث روشی و در به‌کارگیری روش‌های اجتهادی است.

مثال برای موردی که اختلاف مبانی موجب تفاوت تحلیل و اختلاف در برداشت‌ها می‌شود؛ «عبدالله بن یحیی الکاهلی از امام صادق﵇ سوال می‌پرسد: گروهی از مسلمانان در حال غذا خوردن هستند و در همین حین شخصی مجوسی بر آن‌ها وارد می‌شود؛ آیا می‌توانند او را دعوت به هم‌سفره شدن با خودشان کنند یا اینکه این کار اشکال دارد؟ امام﵇ در پاسخ می‌فرماید من با مجوسی هم‌سفره نمی‌شوم؛ ولی اکراه دارم چیزی را که شما در منطقه‌تان انجام می‌دهید را حرام کنم» (حرعاملی، ۱۳۸۷: ۴۱۹/۳).

در تحلیل این روایت میان عالمان اختلاف وجود دارد. منشاء این اختلاف برمی‌گردد به قائل به مشروع بودن و نبودن اهل‌بیت﵈ موضع اختلاف جمله «**اکره ان احرم علیکم شیئا تصنعونه فی بلادکم**» اگر اهل‌بیت﵈ دارای مقام تشریع نباشند، پس چگونه می‌توانند چنین کلامی بیان کنند که **اکره ان احرم** .... اگر حکم هم غذا شدن با مجوسی حرمت است و خداوند متعال حکم حرمت بر آن قرار داده است، پس چرا امام معصوم این حکم را بیان نمی‌کند و معنای اکراه و کراهت داشتن امام از بیان حکم

چیست؟ برخی مفهوم **اکره ان احرم** ... کراهت امام در بیان حکم حرمت را حمل بر تقیه کرده‌اند (انصاری، ۱۳۸۳: ۱۰۵/۵) یعنی حکم هم غذا شدن با یهودی از جانب خداوند متعال، حرمت است؛ اما امام معصوم به‌جهت تقیه از بیان آن امتناع نموده است. در اینجا بحث تقیه جایگاهی ندارد، همان‌گونه که برخی فقها بیان کرده‌اند. چرا که حکم حرمت هم غذا شدن با مجوسی‌ها نزد اهل‌سنّت حکم مشهور و رایجی بوده است. بنابراین، در این مورد جای تقیه نیست (اراکی، ۱۳۷۳: ۵۰۵/۱).

اینکه این روایت در مقام تشریع باشد بسیار محتمل است؛ زیرا اولا این روایت از روایات بیانگر احکام حکومتی نیست و شخص برای مشخص شدن حکم فردی خود و یا برخی از افراد خاص سوال می‌نماید و ثانیا، کلام امام﵇ که فرموده «**اما انا فلا اواکل المجوسی**» نمایانگر این است که سوال از یک تکلیف فردی است. مهم‌ترین دلیل بر تشریعی بودن مقام و جایگاه روایت، نقش ارادهٔ امام است که در این روایت تصریح شده است. «**اکره ان احرم علیکم ....**» امام می‌توانست حکم به تحریم بدهد؛ ولی از آن خودداری می‌کند و این بهترین دلیل بر این است که ارادهٔ امام در این باره تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری

چنانچه بیان شد، تحلیل عصری فعل و سیره با رویکرد تأسّی گرایانه و الگومدار نیازمند پژوهش و طی مسیر در سه مرحله است. مرحله اول، اثبات صدور فعل و سیره معصوم﵇؛ مرحله دوم، تحلیل روشمند و صحیح از فعل و سیره گزارش شده؛ مرحله سوم، الگوسازی و سبک‌سازی از افعال تحلیل شده مطابق با شرایط و اقتضائات جدید. در این پژوهش، مرحلهٔ دوم تحلیل افعال معصومان﵈ با ذکر فرایندی چهارده مرحله‌ای تحت عنوان روش تحلیل افعال معصومان﵈ بیان شد. مراحلی که در این پژوهش ارائه شده عبارت است از فهم دقیق مفردات و ترکیب‌های متن روایات فعل، گردآوری خانواده حدیث، توجه به انگاره‌های ذهنی راوی، توجه به بسترهای مشابه و غیرمشابه تحقق فعل، توجه به هدف نهایی خلقت در تحلیل، داشتن نگاهی جامع از مجموعه احادیث در تحلیل فعل، توجه به فضای صدور فعل، در نظر گرفتن قرائن اثرگذار در تحلیل، ایجاد ارتباط میان فعل و قول، سنجش فعل با محکمات قرآنی، سنجش با اصول کلّی حاکم بر فعل، توجه به تفاوت‌های میان فعل و قول، سنجش فعل با معیارهای ارزیابی گزاره‌های تاریخی، تنقیح مبانی تحلیل فعل و توجه به آن در مراحل تحلیل.

پژوهشگر سیره با طی کردن فرایند تحلیل افعال معصومان﵈ می‌تواند به مرحله الگوسازی و بازسازی فعل بر اساس اقتضائات روز برسد که مرحله الگوسازی و سبک‌سازی، فرایند مخصوص به خودش را دارد.

فهرست منابع

۱. ابن اعثم کوفی، محمدبن‌علی، الفتوح، مترجم:محمدبن‌احمد مستوفی‌هروی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۵، ۱۳۹۳ش.
۲. ابن‌حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، محقق: حسینی جلالی، محمد حسین، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱٤۰۹ق.
۳. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالمعروف، ۱٤۱۵ق.
٤. اراکی، محمدعلی، کتاب الطهارة، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، محقق: هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تبریز: نشر بنی هاشم، ۱۳۸۱ش.
٦. انصاری، مرتضی، کتاب الطهاره، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۷. آلوسی، السید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: محمداحمد الامد و عمر عبدالسلامی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول ، ۱٤۲۰ق.
۸. آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
۹. بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۱م.
۱۰. تاج‌بخش، احمد، تاریخ و تاریخ‌نگاری، شیراز: نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۷٦ش.
۱۱. ترمذی، محمدبن عیسی، سنن الترمذی، محقق: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۹۸۳م.
۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ش.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، مجله الکترونیکی اسراء، شماره ۱۰، ۱۳۸۹ش.
۱٤. حرانی، ابن‌شعبه، تحف العقول، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، ، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم ، ۱۳۶۳ش.
۱۵. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران: اسلامیه، چاپ ۹، ۱۳۸۷ش.
۱٦. حسنی، علی‌اکبر، «سیری کوتاه در بازشناسی منابع تاریخ اسلام»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۳، ۱۳۷٦ش.
۱۷. حسینیان، حامد، «سیره پویا؛ چالش‌های فراروی عمل به سیره و راه برون رفت از آن»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳ش.
۱۸. حضرتی، حسن، تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری، تهران: نشر نقش جهان، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۱۹. حلی، حسین، اصول الفقه، قم: کتابخانه تخصصی فقه و اصول، چاپ اول، ۱٤۳۲ق.
۲۰. حموی یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۹۷۹م.
۲۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، ناشر: انوار الهدی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.

۲۲. داودی، سعید و رستم‌نژاد، مهدی، عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب﵇، ۱۳۸۸ش.
۲۳. دیلمی، ابن‌شیرویه، الفردوس بماثور الاخبار، بیروت: الدارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۸۶م.
۲٤. ربانی بیرجندی، محمدحسن، مناهج الفقهاء فی علم الرجال و دورها فی الفقه: دراسه فی مبانی منهج الوثوق، ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ ۱، ۱۳۹۷ش.
۲۵. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، تهران: امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ش.
۲٦. ساجدی، ابوالفضل و مرتضوی شاهرودی، سید محمود، «واکاوی گونه‌های دخالت ذهنیت راویان در فهم حدیث»، علوم حدیث، سال هجدهم، ۱۳۹۲ش.
۲۷. سید بن طاووس، سیدرضی الدین، الملهوف علی قتلی الطّفوف، محقق: فارس تبریزیان، دارالأسوة للطباعة والنشر، ۱٤۱۷ق.
۲۸. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت: انتشارات معتوق اخوان، ۱۹۹٦ش.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، تفسیر الدر المنثور فی التفسیر الماثور، بیروت: دارالفکر، ۱٤۱٤ق.
۳۰. شریفی، محمدحسین، مقاله بررسی روایات صحیحین دربارهٔ شخصیت رسول اکرم، مجله طلوع نور، شماره۲،۰ زمستان ۱۳۸۵ش.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین، تمهید القواعد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۱٦ق.
۳۲. صدوق، ابن‌بابویه، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق:علی‌اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۱۳ق.
۳۳. صدوق، ابن‌بابویه، محمدبن علی، الخصال، محقق: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳٦۲ش.
۳٤. صدوق، محمدبن‌علی ابن‌بابویه، علل الشرایع، قم: شریف الرضی، ۱۳۷۹ش.
۳۵. ضمیری، محمدرضا، مناسبات جامعه‌شناسی و حدیث، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸٤ش.
۳٦. طباطبایی، سیدمحمد کاظم، منطق فهم حدیث، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ ٤ چهارم، ۱۳۹۸ش.
۳۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: نشر الشریف الرضی، چاپ چهارم، سال۱۳۷۰ش.
۳۸. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان عن تاویل‌ای القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱٤۰۸ق.
۳۹. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، محقق: حسن الموسوی، تهران: دارالکتب السلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
٤۰. طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار فما اختلف من الاخبار، محقق: حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.

٤١. عالم‌زاده نوری، محمد، استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم: دشواری‌های نظری و ملاحظات روش‌شناختی، ناشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهیه کننده: پژوهشکده اخلاق و معنویت، ۱۳۹۱ش.
٤٢. عاملی، سیدجعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، بیروت: دارالهادی، چاپ چهارم، ١٤١٥ق.
٤٣. فلاح‌زاده، سیدحسین؛ مجموعه مقالات تاریخ اسلام (گفتگوی «تاریخ و تاریخ‌نگاری» با سیدجعفر مرتضی عاملی)، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
٤٤. قرطبی، محمدبن احمد، جامع الاحکام القرآن، تحقیق: هاشم بخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵م .
٤٥. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، چاپ اول. ۲۰۰۰م.
٤٦. کشی، محمدبن عمر، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، محقق: حسن مصطفوی، مشهد: موسسه نشر دانشگاه، چاپ اول، سال۱۴۰۹ش.
٤٧. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ناشر دارالکتب الإسلامیة، محقق: علی‌اکبر غفاری، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
٤٨. المتقی هندی، علاء الدین بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت: موسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
٤٩. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ١٤٠٣ ق.
٥٠. محقق حلی، جعفربن الحسن، معارج الأصول، محقق:محمدحسین الرضوی، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ١٤٠٣ق.
٥١. محققیان، حسین، «نگاهی به حدیث شیعه با توجه به فضای صدور»، رهنامه پژوهش، ش ۲۱ و ۲۲.
٥٢. محمّدی ری شهری، محمّد، سیره پیامبر خاتم|، چاپ اول، ۱۳۹۴.
٥٣. مروارید، علی أصغر، الینابیع الفقهیة، بیروت: دارالتراث، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٥٤. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، انتشارات سمت، چاپ سوم، ١٣٨٦ش.
٥٥. مفید، محمدبن محمد عکبری، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث، ناشر: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول،١٤١٣ق.
٥٦. مؤسسه دایرة المعارف فقه، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البیت علیهم‌السلام، ناشر: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، ۲۰۰۲م.
٥٧. یوسفی غروی، محمدهادی، «ارزیابی گزاره‌های تاریخی در تعامل با فقه و کلام»، فصلنامه تاریخ در آیینه پژوهش، شماره ٦، تابستان ١٣٨٤ش.